



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ (۱) وَ أُنزِلَتْ لِرَبِّهَا وَ حُقَّتْ (۲) وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (۳) وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ (۴) وَ أُنزِلَتْ لِرَبِّهَا وَ حُقَّتْ (۵) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (۶) فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ (۷) فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا (۸) وَ يَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا (۹) وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ (۱۰) فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا (۱۱) وَ يَصْلَى سَعِيرًا (۱۲) إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا (۱۳) إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ (۱۴) بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا (۱۵)﴾

سوره مبارکه «انشقاق» همان طور که ملاحظه فرمودید صدر آن دو احتمال دارد: یکی اینکه این ﴿إِذَا﴾ ظرف باشد منصوب باشد به «أُذْكَرُ»؛ یعنی به آن صحنه و به یاد آن روز باش. یکی اینکه شرط باشد و جزای آن ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ باشد ولی در هر دو حال درباره آسمان و زمین ﴿حُقَّتْ﴾ را ذکر فرمود؛ یعنی هم حقیق آسمان این است که مطیع باشد و حقیق زمین هم این است که مطیع باشد زیرا حداقل در پنج بخش از قرآن کریم اینها را به عنوان تسبیح کننده، تحمید کننده، سجده کننده، منقاد بودن و مطیع بودن معرفی کرد فرمود اینها دائماً در تسبیح اند. آیات تسبیح کم نیست، این مسبّحات گاهی با فعل مضارع است گاهی با فعل

ماضی است گاهی با مصدر است گاهی با امر است گاهی ﴿سَبَّحَ﴾ است گاهی ﴿يُسَبِّحُ﴾^۱ است گاهی ﴿سُبْحَانَ
الَّذِي أَسْرَى﴾^۲ است گاهی ﴿سَبَّحِ﴾^۳ است امر است، سراسر جهان را می‌فرماید که ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ
بِحَمْدِهِ﴾^۴ پس تسبیح یک بخش از آیات قرآن کریم است که مربوط به همه موجودات است ﴿يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.

تحمید هم با تسبیح همراه است چون در سوره «اسراء» فرمود: ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ حالا این «باء»
یا بای ملابسه است یا بای مصاحبه است، تسبیح هر چیزی با تحمید او همراه است «لوجهین» که در سوره مبارکه
«اسراء» گذشت هم مسبِّح‌اند هم حامد و این تسبیح آنها آمیخته با تحمید است «لبرهان» که بحث آن در سوره
مبارکه «اسراء» گذشت. تسبیح است اسلام و انقیاد است که ﴿لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۵ بخش چهارم
بخش اطاعت و تسبیح است تحمید است اسلام است سجده است. بخش پنجم که بخش نهایی این قسمت است و
برهان مسئله است، این است که خدا می‌فرماید من به آسمان و زمین گفتم بیاوید؛ گاهی به موسی و هارون (سلام الله
علیهما) می‌فرماید بروید ﴿اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾^۶ بروید گاهی به آسمان و زمین می‌فرماید بیاوید ﴿فَقَالَ لَهَا وَ
لِلْأَرْضِ ائْتِيَا﴾ بیاوید ﴿طَوْعًا أَوْ كَرْهًا﴾. مستحضرید اینجا ضمیر ﴿قَالَتَا﴾ تنثیه است، ﴿قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾^۷ اینجا
جمع است یعنی چه؟ یعنی تنها ما آسمان و زمین اطاعت کننده نیستیم آنچه در جهان است تابع تو است ما به همراه
این قافله آمدیم نه تنها. شما دستور دادید که ما بیاویم می‌گوییم چشم! ولی ما به همراه همه موجودات در اطاعت شما

۱. سوره جمعه، آیه ۱؛ سوره تغابن، آیه ۱.

۲. سوره اسراء، آیه ۱.

۳. سوره اعلیٰ، آیه ۱.

۴. سوره اسراء، آیه ۴۴.

۵. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۶. سوره طه، آیه ۴۳.

۷. سوره فصلت، آیه ۱۱.

هستیم. ﴿قَالَتَا﴾ این تشبیه است ﴿أَتَيْنَا﴾، نگفتند «طَائِعِينَ» گفتند ﴿طَائِعِينَ﴾، یعنی آسمان، زمین، «ما بینهما»، «ما فیهما»، جن، انس، همه در اطاعت حق هستند. اگر این است ﴿وَوَحَّتْ﴾، اگر ذات اقدس الهی دستور داد که شکاف بردار باید بگویند چشم! دستور داد گسترش پیدا کن تا همه جمع شوند، بگویند چشم! یک «مَدَّ الْأَرْضَ» است در آغاز که ﴿مَدَّ الْأَرْضَ﴾ زمین را پهن کرد تا در آن اشیای عالم ارضی را بیافریند، این ﴿مَدَّ الْأَرْضَ﴾^۱ است «حدوثاً».

یک «مَدَّ الْأَرْضَ» است در مسئله قیامت که این زمین را تغییر می‌دهد دوباره سفره زمین را پهن می‌کند؛ البته به سبکی که ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾^۲ لکن حقیقت زمین همان زمینی است که در قیامت خواهد آمد برای اینکه این باید شهادت بدهد باید شکایت بکند و کاملاً در قیامت مسجد شهادت می‌دهد که فلان همسایه می‌آمد، شکایت می‌کند که فلان همسایه نمی‌آمد، اینها می‌فهمند؛ امروز با خدا که سخن می‌گویند حرف خدا را می‌شنوند معلوم می‌شود که می‌فهمند. اگر نفهمند که کدام یک از همسایه‌ها آمده و کدام یک از همسایه‌ها نیامده این همه روایاتی که دارد مسجد شکایت می‌کند^۳ یا مسجد شهادت می‌دهد که در فلان مسجد همسایه‌ای می‌آمد، در فلان مسجد همسایه‌ای نمی‌آمد یعنی چه؟ یکی دو تا روایت نیست حالا ممکن است انسان بگوید که خبر واحد در این مسائل اعتقادی و اینها چندان مهم نیست! بله، خبر واحد در مسائل اعتقادی مثل خبر احکام فقهی نیست، اما یکی و دو تا نیست، مستفیض نیست، ده‌ها خبر است که مسجد شهادت می‌دهد، زمین شهادت می‌دهد، صحنه شهادت می‌دهد اینها هست. اینها که با خدای خودشان سخن می‌گویند و عرض می‌کنند ما

۱. سوره رعد، آیه ۳.

۲. سوره واقعه، آیات ۴۹ و ۵۰.

۳. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۲۲؛ «يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ: الْمَصْحَفُ وَالْمَسْجِدُ وَالْعِتْرَةُ».

مطیعاً آمدم اینجا که می‌فرماید ﴿وَأَذِنتُ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ﴾ یعنی شنید فرمان الهی را با اذن خودش و حقیق است که اطاعت کند و بشنود در این صحنه.

اما این مسئله «کَدَح» یعنی تلاش و کوششی که انسان دارد به وسیله حرکت جوهری او، اینها کاری ندارد آن یک حساب دیگر است. در جریان ملاقات پروردگار، هر کسی خدا را ملاقات می‌کند منتها، خدا چون ﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ﴾^۱ است، یک؛ ﴿ذُو الْعَرْشِ﴾ است، دو؛ آنکه ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾^۲ است، خدا را ﴿ذُو الْعَرْشِ﴾ ملاقات می‌کند آنکه افراد عادی‌اند خدا را طبق بیان نورانی امام سجاده (سلام الله علیه) که در صحیفه دارد: «الدَّائِي فِي عُلُوِّهِ وَ الْعَالِي فِي دُنُوِّهِ»^۳ ملاقات می‌کند. این همان معنای ﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ﴾ قرآن کریم است آن وقت این چنین نیست که اگر کسی به لقای الهی برود با ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾ کاری داشته باشد تا این شخص چه کسی باشد! چون هر جا به هر حالتی باشد ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾^۴. خدا را که ملاقات بکند اگر جزء ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾ بود خدا را به عنوان ﴿ذُو الْعَرْشِ﴾ ملاقات می‌کند، اگر جزء افراد متوسط بود نظیر ابرار که ﴿إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيْنِ﴾ خدا را در حدّ خودش ملاقات می‌کند بر رحیم ملاقات می‌کند و اگر جزء افراد عادی بود خدا را در مرحله نازل ملاقات می‌کند. معنای «لقاء الله» این نیست که همه افراد به آن مقام ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾ می‌رسند پس این کاری به حرکت جوهری ندارد، یک و معنای ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾ را به همراه ندارد، دو؛ هر کسی مهمان سفره خودش است.

حالا در جریان «تطایر کتب» بحثی است که در آیات مربوط به خودش گذشت. این نامه‌های اعمال چیست که پخش می‌کنند پرت می‌کنند تطایر کتب می‌کنند از قفس درون این کتاب در می‌آید ﴿وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا﴾

۱. سوره غافر، آیه ۱۵.

۲. سوره نجم، آیه ۸.

۳. الصحیفه السجادیة، دعای ۴۷.

۴. سوره حدید، آیه ۴.

يَلْقَاهُ مَنْشُورًا^۱ بعد می گویند: ﴿طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ﴾^۲ این چیست؟ بخشی در سوره مبارکه «یس» گذشت بخشی در آن سوره‌هایی که ﴿وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا﴾. اما در مسئله دریافت کتاب، آیات سه طایفه است: یک طایفه نامه اعمالشان را به دست راست می گیرند، یک عده به دست چپ، یک عده پشت سر «مِنْ وَرَاءَ ظَهْرٍ» می گیرند. اینها که ﴿وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾^۳ - معاذالله - نامه اعمالشان را از پشت سر می گیرند حالا دستشان چگونه پشت سر می رود؟ با اینکه اینها بسته‌اند. یک عده هستند که در دنیا سوء اعمال خودشان، غُل و زنجیر شد که سر اینها را به بالا بست؛ اینها کسانی‌اند که نه گذشته را می بینند نه آینده را تا عبرت بگیرند یا تصمیم بگیرند. اینکه در سوره مبارکه «یس» فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾^۴ ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ﴾^۵ «مُقْمَح» یعنی سر به هوا. اگر کسی گردنش تا به آن حنجره با آهن بسته باشد او سر به هوا است، جلوی او را بخواهد ببیند ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا﴾، پشت سر را بخواهد ببیند ﴿وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا﴾؛ این شخص نه از آینده باخبر است نه از گذشته عبرت می گیرد، این که جایی را نمی بیند این فقط خودش را می بیند. این ترسیم خیلی ادیبانه و ظریفانه سوره مبارکه «یس» است. کسانی که می بینند آنچه در پیش دارند هیچ درباره آن نگران نیستند آنچه پشت سر گذاشتند هیچ نگاه نمی کنند فقط مرد روز هستند همین! ﴿يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ﴾^۶ همین! بعد چه می شود؟ کارهای قبلی چه کرده و چه می شود؟ هیچ چیزی نیست! این شخص را یک مثلی ترسیم کرده گفت جلوی او بسته است ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا﴾

۱. سوره اسراء، آیه ۱۳.

۲. سوره یس، آیه ۱۹.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۸۷.

۴. سوره یس، آیه ۹.

۵. سوره یس، آیه ۸.

۶. سوره فرقان، آیه ۷.

پشت سرش بسته است ﴿وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ﴾ گردن او هم که تا بالا آهنی است او کجا را نگاه می‌کند؟ این کسی که هیچ چیزی را نگاه نمی‌کند فقط حرام را نگاه می‌کند و شکم را نگاه می‌کند این کجا را نگاه می‌کند؟ نه آینده را نگاه می‌کند بعد چه می‌شود؟ نه گذشته‌ای که کارهای خلاف کرده نگاه می‌کند که آنها را باید چه جور جبران بکند؟ هیچ! یک ترسیم ادیبانه‌ای کرده که جلوی او سد است پشت سرش سد است، بخواد جلوی پای خودش را نگاه کند این را هم نمی‌تواند. کسی که جلوی او سد است پشت سرش سد است فقط می‌تواند جلوی پای خودش را نگاه کند فرمود این را هم نمی‌تواند نگاه کند؛ اینکه نمی‌تواند سر خم کند ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا﴾؛ آن وقت ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا﴾ او کجا را می‌بیند؟ این است که هیچ چیزی در آن اثر نمی‌کند چه بگویی بانک ربوی است چه بگویی این کار ترور است چه بگویی این وحشی‌گری است؛ این ترامپ الآن این طوری است، او نه جلو را می‌بیند نه پشت سر را می‌بیند نه پیش پای خودش را می‌بیند؛ این خیلی تعبیر ظریف و ادیبانه سوره مبارکه «یس» است که حال بعضی‌ها را خوب ترسیم می‌کند.

اما از آن طرف که عده‌ای ﴿كَذْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ می‌دانید خیلی‌ها شربت شهادت می‌نوشند، شهدا مستقیماً وارد برزخ می‌شوند و زنده وارد برزخ می‌شوند و با خبر هستند که چه کسی به تشییع آنها رفته و چه کسی به تشییع آنها نرفته، چه کسی راهی راه آنهاست و چه کسی راهی راه آنها نیست، آنهایی که در خانه‌ها بودند که شهدا با آنها کاری ندارند، فقط با ﴿بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾^۱ کار دارند. مستحضرید این ﴿بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ که در سوره «آل عمران» است؛ یعنی کسانی که راهی راه شهادت‌اند، شهدا با اینها کار دارند و دعا می‌کنند و مستقیماً ذات اقدس الهی را مسئول قرار می‌دهند که به یاد اینها باشد؛ فرمود: ﴿وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾؛ این

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۷۰.

﴿بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ عدم ملکه است؛ چون انسان سه قسم است: یک قسمت اصلاً حرکت کردند به مقصد رسیدند می شود شهید سلیمانی و امثال سلیمانی (رضوان الله علیهم)؛ یک عده حرکت کردند هنوز به مقصد نرسیدند، یک عده اصلاً حرکت نکردند بی تفاوت اند. آنهایی که بی تفاوت اند به آنها نمی گویند ﴿لَمْ يَلْحَقُوا﴾. الآن مثلاً کسی قصد زیارت حرم مطهر حضرت معصومه را دارد یک عده از تهران می آیند زیارت می کنند و اینها کسانی هستند که به زیارت رسیدند. یک عده حرکت کردند به قصد زیارت ولی در راه هستند هنوز نرسیدند اینها را می گویند ﴿لَمْ يَلْحَقُوا﴾ این عدم ملکه است؛ یک عده هنوز در خانه هایشان خوابیده اند حرکت نکردند آنها که حرکت نکردند که نمی گویند هنوز نرسید! آنهایی که حرکت نکردند هنوز در خانه ها خوابیده اند، نمی گویند ﴿لَمْ يَلْحَقُوا﴾؛ این ﴿لَمْ يَلْحَقُوا﴾ عدم ملکه است، یعنی راه افتادند ولی هنوز نرسیدند، شهدا با اینها کار دارند ﴿وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾؛ یعنی اینها که راهی راه آنها هستند، راه آنها، دستور آنها، هدف آنها، ولی هنوز به مقصد نرسیدند، در راه هستند - إن شاء الله - به مقصد می رسند، شهدا با اینها کار دارند و مرتب از خدا سؤال می کنند که اینها کجا هستند چقدر ماندند؟ چه چیزی باید به آنها برسانیم؟ استخبار نمی کنند «یستخبرون» نیست، ﴿يَسْتَبْشِرُونَ﴾ است؛ یعنی خدایا مژده بده! اینها راهی ما هستند مژده بده، کمک به آنها برسان، کجا هستند، تأییدشان کن، چقدر مانده به ما برسند؟ ﴿وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ که این عدم ملکه است، آنها که راهی راه هستند.

اما اگر کسی هیچ خبری نباشد همین جا پارک کرده و در خانه خودش است او که کاری ندارد او ﴿بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا﴾ که نیست او کجا را می خواهد ببیند؟ شما هر چه برای آنها نامه بنویسید روضه خوانی و ایام اربعین داشته باشد هیچ اثر نمی کند این چگونه است؟ این را شما بخواهید ترسیم بکنید بهتر از آنچه ذات اقدس الهی در سوره مبارکه «یس» ترسیم کرده ممکن نیست. فرمود اینها نه آینده را می بینند، نه گذشته تلخی که پشت سر گذاشتند در

صدد جبران آن هستند، نه پیش پای خودشان را می‌بینند. ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا﴾ این سد را ما نساختیم؛ همان طوری که ﴿رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ زنگارها دل را سیاه می‌کند همان زنگارها سد می‌شود جلو که نمی‌دانند کجا می‌خواهند بروند! کارهایی هم که کردند اصلاً به یادشان نیست این خلاف‌هایی که کردند اختلاس‌هایی که کردند نجومی‌هایی که کردند، کشور را به این صورت درآوردند.

خدا این شهدا را غریق رحمت کند! این کشور را جمع کردند، خیلی سخت بود. شما آن جریان را دیدید در مدت کوتاهی یک عده آمدند آشوب کردند خیلی‌ها را به زحمت انداختند اما این شهدا جمع کردند، خیلی کار کردند حشرشان با شهدای کربلا! همه شهدا محبوب الهی هستند اما بعضی‌ها یک فرصت‌هایی پیدا می‌کنند، کشوری که خیلی‌ها را نگران کرده، شیعه‌اند، شیعه کثیر کرده پراکنده کرده مخالفت کرده، یک عده را به زندان انداخته؛ اینها این کشور و این مملکت را جمع کردند. این نظام چقدر قدرت دارد این قرآن و عترت چقدر قدرت دارند که اینها شاگردان آن هستند؛ پس این مکتب این قدرت را دارد که این گونه پروراند. شما وقتی به باغی وارد می‌شوید می‌بینید درختی خیلی سرسبز، خوب، میوه‌های فراوان دارد می‌فهمید که اینجا زمینه‌اش آماده است. این شهدای ما، عزیز سلیمانی‌ها را این مکتب پروراند این را همین قرآن و عترت پروراند جای دیگری که درس نخواندند؛ یا قرآن بود یا حدیث بود یا مشهد بود یا قم بود همین بود یا نماز جماعت بود یا نماز جمعه بود، جای دیگر که نرفته بود این عظمت را یاد بگیرد پس این ظرفیت است منتها ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾^۱ بعضی فضلی نصیبشان می‌شود در حالی که کشور داشت ارباً می‌شد اینها را جمع کردند و بیگانه را هم ناامید کردند که ذات اقدس الهی اینها را «خسر الدنيا والآخرة» بکند.

۱. سوره مائده، آیه ۵۴؛ سوره حدید، آیه ۲۱؛ سوره جمعه، آیه ۴.

غرض این است که همه خدا را ملاقات می‌کنند اما هر کسی به اندازه سعی خودش. این طور نیست که اگر گفته شما به «لقاء الله» می‌روید یعنی به ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾، او ﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ﴾ است هر کسی به اندازه سعی و عمل خودش ذات اقدس الهی را ملاقات می‌کند. در این بخش‌ها فرمود یک عده که نامه عملشان به دست راستشان آمده یک حساب آسانی دارند که در آن روایتی که خواندیم که حضرت فرمود: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ» این پنجاه هزار سال برای آن عده به اندازه «صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ»^۱ است اینها ﴿يُنْقَلَبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ وارد بهشت می‌شوند اهل آنها در بهشت‌اند این غیر از ﴿أَلْحَنَّا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ است آنها مسرور هستند بانشاط هستند بهشتی‌ها ﴿مُتَّكِئِينَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ﴾^۲ بر تخت‌ها نشسته‌اند روبه‌روی هم‌اند بانشاط هم هستند، این خاصیت بهشت است. اما کسانی که ﴿أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ﴾ او تقاضای مرگ می‌کند منتها برخی‌ها از بس لجوج‌اند وقتی به جهنم رفتند می‌گویند ﴿يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾^۳ آنجا هم حاضر نیستند نام مبارک الله را ببرند؛ به مالک می‌گویند به خدایت بگو جان ما را بگیرد! خودشان از خدا تقاضای مرگ نمی‌کنند از بس عنود و جهود و لجوج‌اند آنجا هم نام مبارک الله را نمی‌برند. به مسئول جهنم (سلام الله علیه) که فرشته معصوم است است که ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۴ این وصف فرشته‌هایی است که مسئول جهنم‌اند که مبادا به کسی ذره آتش بیشتری برسد. درباره فرشته‌های مسئول بهشت چنین تعبیری نیست آنجا چون روشن است؛ اما درباره فرشته‌هایی که مسئول جهنم‌اند این آیه آمد که اینها کسانی هستند که هیچ عصیان نمی‌کنند رجالی هستند که اهل عصمت هستند مواظب هستند که ذره‌ای کسی بیجا و زائد بر اندازه نسوزد، اینها هستند اینها مربوط به اینهاست.

۱. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۲۳؛ «وَرَوَى أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَطْوَلَ هَذَا الْيَوْمَ فَقَالَ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّهُ لَيُخَفَّفُ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَتَّى يَكُونَ أَخَفَّ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ يُصَلِّيَهَا فِي الدُّنْيَا».

۲. سوره طور، آیه ۲۰.

۳. سوره زخرف، آیه ۷۷.

۴. سوره تحریم، آیه ۶.

به اینها می‌گویند ﴿لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾ از خدای خود بخواه که جان ما را بگیرد! از بس لجوج‌اند آنجا حاضر نیستند که باز نام ذات اقدس الهی را ببرند. «ثبور» یعنی هلاکت، آن روز این گونه هستند امروز از همه جا بی‌خبر هستند آن روز درخواست مرگ می‌کنند.

پرسش: فطرت آنها چگونه است؟

پاسخ: فطرتشان از بس ﴿قَدْ خَابَ مِنْ دَسَّاهَا﴾ این بیچاره را دفن کردند؛ قبلاً ﴿دَسَّاهَا﴾ معنا شد که سه تا «سین» دارد، «سین» سوم، تبدیل به «باء» شد و «باء» تبدیل به «الف» شد، اینها دسیسه کردند هر کسی که دسیسه می‌کند اول دارد فطرت خودش را دفن می‌کند. فرمود: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ که گذشت. اما ﴿قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ این ﴿دَسَّاهَا﴾ اصلش «دَسَّسها» بود یعنی این فطرت را با اغراض و غرائز دفن کرد حالا صدایش را نمی‌شنود. این مدسوس است؛ دسیسه کردن یعنی همین! ﴿أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ﴾^۱ یعنی این خاک‌ها را کنار می‌برند این دختر بچه را در زیر خاک دفن می‌کردند. هر کسی فتنه‌ای داشته باشد اغراض و غرائز را روی آن فتنه بگذارد و اعلام نکند این می‌شود دسیسه. اگر خیلی این کار فتنه‌انگیزتر بود شدید بود مبالغه بود از «دس» به «دسس» تعبیر می‌شود باب تفعیل است. ﴿قَدْ خَابَ مِنْ دَسَّاهَا﴾ این فطرت بیچاره کجا گوش بدهد؟ دفن کرده است.

پرسش: ...

پاسخ: آن را وجود مبارک امام صادق معنا کرده است طبق نقلی که مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) در کتاب شریف توحید از حضرت سؤال کردند که «السعيد» یک ضلع آن در روایت آمده «الشَّقِيُّ مِنْ شَقِيٍّ فِي بَطْنِ أُمِّهِ» فرمود: «الشَّقِيُّ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَهُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَتُهُ سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ الْأَشْقِيَاءِ»^۲ ذات اقدس الهی می‌داند که این اگر به

۱. سوره نحل، آیه ۵۹.

۲. التوحید (للسدوق)، ص ۳۵۶.

دنيا بيايد اين كار فاسد می‌کند برای اینکه به سوء اختیار خودش رفقای بد نصایح بد اینها را گوش می‌دهد و بیراهه می‌رود. گاهی می‌بینید دو تا برادر هستند از یک خانواده یکی مؤمن در می‌آید یکی کافر در می‌آید، نه اینکه ذات اقدس الهی کسی را - معاذ الله - بیراهه خلق کرده باشد، همه را براساس فطرت خلق کرده است. خدای سبحان یک علم میزبانی به ما داد یک علم مهمانی هم فرمود خودتان دعوت کنید بروید در حوزه و دانشگاه آنجا هم وسایلش را ما فراهم می‌کنیم بروید یاد بگیرید اما چیزی یاد بگیرید که با صاحبخانه بسازد، ما یک لوح نانوشته به شما ندادیم، این لوح را پر از آنچه سعادت شماسست تعبیه کردیم در اختیار شما گذاشتیم، با الهام. فرمود:

﴿وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾^۱ با سه تا ضمیر مؤنث که هر سه به همین نفس برمی‌گردد؛ فرمود ما یک نصایح کلی به شما کردیم، به شما گفتیم اگر کسی این کار را بکند این می‌شود، اگر کسی آن کار را بکند، اینها کلی‌گویی است که سخنران‌ها در مساجد می‌گویند در مقالات می‌نویسند آنها هم خوب است؛ اما فرمود ما این چیزها را به بشر نگفتیم ما آنچه مربوط به زید است و خصوص زید است گفتیم چه چیزی برای تو خوب است و چه چیزی برای تو بد است ﴿وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾، نه «فألهمها الفجور و التقوی» هر کسی می‌داند که چه چیزی برایش خوب است و چه چیزی برایش بد است این آقا که در این امور دارد زندگی می‌کند که از جای دیگر خبر ندارد مسئول جای دیگر هم که نیست او می‌داند که چه چیزی برای بد است و چه چیزی برایش خوب است، «بینه و بین الله» می‌داند حالا چه رومیزی باشد و چه زیرمیزی باشد فرق نمی‌کند این می‌داند که بد است. یک وقت است که کسی در جلسه سخنرانی شرکت می‌کند آن سخنران می‌گوید که هر کس این کار را کرد چه می‌شود، هر کس آن کار را کرد چه می‌شود این کلی‌گویی است، شاید این شخص بر

خودش تطبیق نکند؛ فرمود ما این گونه نگفتیم ما هر کسی را که خلق کردیم آنچه برای خود او خوب است آنچه برای خود او بد است به او گفتیم؛ اما حالا آمده خاکریز کرد و ریخته، اغراض ریخته و غرائز ریخته، این بیچاره را دفن کرده است. ما به او گفتیم برو در حوزه درس بخواند برو در دانشگاه درس بخوان یا برو کسب آزاد پیدا کن ولی چیزی پیدا کن که با صاحبخانه بسازد همین! وگرنه خودت در زحمت هستی. اینکه می بینید غوغاست بعضی ها خوابشان نمی برد برای چیست؟ البته اوایل خوابشان نمی برد بعد که - معاذ الله - خیلی بیراهه رفتند برایشان عادی می شود این صاحبخانه با این مهمان در جنگ است این فطرت می گوید که چرا این کار را کردی؟ این نفس لوّامه همین است اما وقتی این نفس لوّامه را خاموش کرد خفه کرد، مادامی که در بین راه است یعنی هنوز به آنجا نرسیده اگر خلاfi بکند شب وقتی می خواهد بخوابد می بیند اضطراب دارد، از درون می گوید چرا این کار را کردی؟ چرا آبروی مردم را بردی؟ این نگرانی را دارد.

غرض این است که آن صاحبخانه اصلی را ما باید حفظ بکنیم اگر - خدای ناکرده - این قدر او را تودهنی زدیم بی اعتنائی کردیم عاقّ والدین شدیم - عقوق یعنی عصیان - با صاحبخانه درافتادیم این را خفه کردیم، لوّامه ای در کار نیست که کسی به طور عادی چه رومیزی چه زیرمیزی می گیرد هیچ ملامتی هم نمی کشد شب هم به خوبی می خوابد؛ اما وقتی اوایل باشد یک کار خلاfi کرده، می بیند اضطراب دارد در درون یک جنگی است، یک کسی به او می گوید چرا این کار را کردی؟ این کیست؟ این همان صاحبخانه است؛ اگر این را خفه کرد با اغراض و غرائز دسیسه کرد، شده تدسیس؛ صدای آن که در نمی آید ﴿قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾. وقتی دسیسه کرد یعنی این صاحبخانه بیچاره را گذاشته وسط، این اغراض و غرائز زیر خاکی است صدایش در نمی آید؛ لذا در اینجا می فرماید که برهان مسئله این است ﴿إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ تمام خوش گذارانی هایش را کرده این حالا نمی داند

شب عاشورا است روز اربعین است. در قرآن کریم فرمود بعضی‌ها هستند که ﴿بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا﴾^۱ این یک نشاط خوبی است؛ اما یک عده هستند که وقتی آنها را نصیحت می‌کنی به همین علمی که در اختیار خودشان است به این علم بسنده می‌کنند، ولی وقتی به ایشان بگویی این علم نیست این لاشه علم است شما الآن آسمان‌شناس شدی، زمین‌شناس شدی، سپهرشناس شدی، سفری هم به مریخ کردی یا کره دیگر و آمدی، اما لاشه علم دست تو است، چه کسی خلق کرد و برای چه چیزی خلق کرد را که نمی‌دانی. وقتی می‌خواهید نصیحت بکنید بگویی علم دینی، او ﴿فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾ من رفتم آسمان آمدم، بله تو رفتی سفره را نگاه کردی اما این سفره را چه کسی پهن کرد او را که ندیدی ﴿هُوَ الْأَوَّلُ﴾^۲ را ندیدی «هو الآخر» را ندیدی. وقتی نصیحت می‌کنیم می‌فرماید در سوره مبارکه «غافر» که به نام مؤمن هم هست آیه ۸۳ ﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾ همین که چند کلمه درس خواندند به همین بسنده می‌کنند. کسی یک مطلب خوبی می‌نویسد همین که دیدیم می‌گوییم به به چه خطی است چه کسی نوشته است تا از او تشکر کنیم؟ این زمین با این عظمت‌های علمی، آسمان با این عظمت‌های علمی، این نظم دقیق ریاضی که اگر یک منجم یا ریاضیدان و هیوی قوی و قدری باشد می‌تواند تا چند هزار سال قبل را که چند تا کسوف بود چند تا خسوف بود همه را کشف کند تا چند هزار سال بعد چند تا خسوف است چند تا کسوف است کشف کند؛ این قدر این عالم منظم است! بزرگان ما گفتند عالم مثل بخش‌های ریاضی است کسی خلاف بکند اختلاس بکند مال مردم را بگیرد رسوا می‌شود حالا امروز نشد ده روز دیگر. مثالی که می‌زدند می‌گویند که این عدد شش که بین پنج و هفت است اگر کسی این عدد شش را اختلاس بکند این شخص به هر حال رسوا می‌شود کجا می‌خواهد بگذارد؟ این قدر عالم دقیق و ریاضی است. در

۱. سوره یونس، آیه ۵۸.

۲. سوره حدید، آیه ۳.

دنيا رسوا می شود در آخرت رسوا می شود به دست مسئولین رسوا می شود چه ما بخواهیم چه ما نخواهیم او رسوا می کند چرا؟ برای اینکه اصلاً این جایش آنجا نیست در سوره مبارکه «مُلک» فرمود: ﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ﴾^۱ هیچ چیزی بی نظمی نیست همه چیز سر جای خودش است. از ابوریحان نقل کردند که عالم به قدری زیباست که اگر به حرف در بیاید می شود موسیقی. این حساب و کتاب عالم است اگر این نظم را ببیند و ناظم را نبیند این کور است. این چهار کلاس یا چهارصد هزار کلاس را خواندی بسیار خوب! ولی این علمی نیست که تو را به جایی برساند؛ ﴿فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾ حالا یا کم یا زیاد این لاشه را آدم بخواند نه ﴿هُوَ الْأَوَّلُ﴾ را ببیند نه «هو الآخر» را ببیند همین است.

اما یک عده درباره امور عملی معاصی و امثال معاصی وقت صرف کردند آن را در همان سوره مبارکه «غافر» یعنی «مؤمن»، آیه ۷۵ به این صورت درآمده. اینکه فرمود: ﴿إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ این را توضیح می دهند این آیات یعنی آیات سوره مبارکه «غافر» این آیه سوره «انشقاق» را توضیح می دهند دارد که ﴿ذَلِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ﴾ مستحضرید که «مَرَح» همان عیاشی های باطل است. «فَرَح» دو قسم است فرح حق داریم فرح باطل. فرح حق آن است که ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا﴾، ﴿وَيَوْمَئِذٍ يَقَرُّ الْمُؤْمِنُونَ﴾ فرح حق داریم که انسان از پیروزی حق خوشحال می شود، این می شود فرح حق؛ اما در قماربازی که بُرد، این فرح باطل است. چون فرح دو قسم است این را مقید کرده فرمود که «فرحوا بباطل»؛ اما «مَرَح» چون فقط باطل است این را مقید نکرده است. «مَرَح» جز نشاط باطل به چیزی نمی گویند «مَرَح». اما فرح هم می تواند باطل باشد هم می تواند حق و اینها چون به باطل بودند دارد: ﴿ذَلِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ﴾

بَعِثِ الْحَقَّ ﴿﴾. پس این ﴿إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ سوره «انشقاق» با آیات سوره مبارکه «غافر» یعنی «مؤمن» تبیین شد؛ یک عده درس خوانده‌ای‌اند که به لاشه علم خوشحال‌اند، یک عده در مسائل عملی به برد و باخت و قماربازی و عیاشی و آدم‌کشی‌ها و خلاف و مانند آن خوشحال‌اند؛ آن را هم مشخص کرد که یا با عمل باطل خوشحال‌اند، این را هم مشخص کرد که یا با علم لاشه‌ای خوشحال‌اند، لذا فرمود: ﴿إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾.

«و الحمد لله رب العالمين»